



احسان گنجی  
ehsanganji58@gmail.com  
کارنوئیست

## تماشاخانه



# THE UNIVERSAL DECLARATION OF Human Rights

Whereas recognition of the inherent dignity and of the equal and inalienable rights of all members of the human family is the foundation of freedom, justice and peace in the world,

Whereas disregard and contempt for human rights have resulted in barbarous acts which have outraged the conscience of mankind, and the advent of a world in which human beings shall enjoy freedom of speech and belief and freedom from fear and want,



شهرزاد

پیراگتم: به ما شد عرصه تنگ | توی دنیای پراز اندوه و جنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟ | خنده کردوداد پاسخ: «شهرزاد»

صفحه روزانه طنز و کارتون  
شماره هزار و هشتم



صفحه آخر

پنجشنبه ۱۳۹۸  
سال هفتم / شماره ۱۹۱۶

می توانید QRCode زیر را  
با گوشی اسکن کنید



اینستاگرام شهرزاد: [instagram.com/shahrvang1](https://www.instagram.com/shahrvang1) | ایمیل شهرزاد: [shahrvang1@gmail.com](mailto:shahrvang1@gmail.com)

## تقاطع غیر همسطح

بررسی مادر ایرانی!



شهاب نبوی  
طنز نویس

# وزیر نفت: وزارت نفت به نان شب محتاج است توقعی از ماند داشته باشید مردم: ما ز اولش هم توقعی از کسی نداشتیم!

یک شهرزاد: الان که نزدیک انتخاباته و بیشتر شما از ما توقع دارید! یک شهرزاد دیگر:  
یعنی دیگه دل خوش به وعده های شیرین تون هم نباشیم؟! یک نامزد انتخابات: وزارت نفت رو ول کنید، بیاید از من توقع داشته باشید! یک دکل نفتی: من رو بفروشید به کم پول بیاد دست تون! یکی از حروف الفبا: پول نفت که نباشه، بازار ما هم کساد می شه! #طنز #پول #نفت #چی شده #شما #ندارید #ما #هم #نداریم #پس کی داره #شهرزاد

در حاشیه دو نمونه مثبت آزمایش های اولیه کرونا در ایران

## کرونا: سوتی ندید جمع شدنی هستیم!

صد او سیما: اگه خواستید بگید، من بدم ورودش رو تکذیب کنم! یک مسئول: متأسفانه فرمول خودت بمال واسه این بیماری تا این لحظه جواب نداده! یک شهرزاد: اگه می شه نگید همه چیز تحت کنترل، من بیشتر می ترسم! چینی ها: ما چشم مون رومی بندیم و هرچی داریم واسه دوستان مون صادر می کنیم! #طنز #مراقب باشید #شما #هم راستش رو بگید همیشه #شهرزاد

از امروز می خواهیم تدریجا به معرفی اعضای خانواده در جامعه ایرانی بپردازیم: اول از همه هم سراغ مادرها می رویم، چون آنها معمولا جزو باجنبه ترین افراد جامعه هستند و اگر بفهمند با آنها شوخی کرده ایم، نهایت عکس العمل شان این است که وقتی گفتیم سلام، می گویند: «سلام ورد!»

یک: اکثر مادرهای ایرانی اعتقاد دارند که اگر بچه هایمان دو دقیقه سرشان را از اون بی صاحب موندن یعنی گوشی موبایل در بیاروند یک چیزی می شوند، حتی اگر شما ۲۴ ساعت هم باشد که سمت گوشی نرفته باش، به محض اینکه لمسش کنی احتمالا این جمله رامی شنوی.

دو: اگر سعی کنی مادر ایرانی را نصیحت کنی یا خداوند کرده ازش انتقاد کنی، معمولا با یکی از این جملات روبه رو می شوی: «تو دماغت رو هنوز نمی تونی بکشی بالا، اون وقت من رو نصیحت می کنی؟ من نباشم کند زندگیت رو برمی داره مصلح اجتماعی، تو اگه بیل زنی باغچه خودت رو بیل بزنی، هنوز این قدر ذلیل و بدبخت نشدم که تو بخوای ازم ایراد بگیری. زبون نیش دارت به اون عمه های خیر ندیده ات رفته...»

سه: مادر ایرانی اعتقاد دارد که هم سن و سال های ما (حالا فرقی هم ندارد که ما ۱۵ سال مان باشد یا ۴۵ سال) تمام قله های موفقیت راتی کشیده اند، ولی ما مفیدترین کاری که می توانیم بکنیم این است که با زیر بغل مان صدا در بیاریم، حتی در مواردی دیده شده که طرف در زیر زمین خانه شان اورانیوم غنی کرده، اما وقتی به مادرش گفته، مادر پوزخند زده و گفته: «خجالت نمی کنی؟ بچه های مردم توی زیر زمین شون هواپیما مونتاژ می کنند، اون وقت تو با این هیکت چند متقال اورانیوم غنی کردی؟ من شناس ندارم که، اگه شناس داشتیم بگیر شمامی افتادم...»

چهار: مادر ایرانی در عین حال اعتقاد دارد که حق بچه اش را خورده اند. او مطمئن است که در جامعه بچه اش همیشه مثل یک تکه چوب گوشه ای ایستاده و همه دارند ازش سوء استفاده می کنند. از نظر آنها این بچه، خنگ ترین، خل ترین، ساده ترین و بی عرضه ترین موجود روی زمین است و یک کوالا هم راحت تر از او می تواند حقش را از دیگران بگیرد. او اعتقاد دارد دور و بری های بچه اش صبح تا شب فقط به این فکر می کنند که چگونه سرا او را کلاه بگذارند.

پنج: مادر ایرانی اعتقاد چندانی به حریم خصوصی ندارد؛ مثلا وقتی شروع به تمیز کردن خانه می کنی قسمت هایی از اتاق و کمدتات را می گردد و چیزهایی پیدا می کند که خودتاتان هم یادتان رفته بود آنها را دارد.

شش: مادر ایرانی به ساعت اعتقاد چندانی ندارد. از نظر او به محض اینکه هوا تاریک شد یعنی نصف شب است و این قدر با شما تماس می گیرد که شما احساس می کنید ساعت چهار صبح است و تنها کسانی که توی خیابان اند شما هستند و چند آدم خوار گرسنه.

هفت: مادر ایرانی معمولا اعتقاد دارد که نیازی به کادو ندارد و همین که ما آدم باشیم برایش کافی است، یعنی حتی اگر شما عضو هیأت مدیره ناسا هم باشید و ۱۸۵ جایزه معتبر هم گرفته باشید، او اعتقاد دارد که هنوز آدم نشده اید و باید خیلی تلاش کنید برای ورود به جمع آدم ها.

هشت: مادر ایرانی تخصص خاصی در جاساز درست کردن دارد. مثلا اگر او دلش نباشد که شما آجیل ها را پیدا کنید، جایی آنها را قایم می کند که متخصصان اف بی آی هم نتوانند پیداایش کنند. در مواردی حتی دیده شده جاسازان قدر در نقطه تورا بوده که خود مادر هم نتوانسته آن را پیدا کند.

## کوچه اول

واکین فینیکس نباش  
هفته قبل عکسی از واکین فینیکس بعد از بردن جایزه اسکار منتشر شد که در حال خوردن فلافل و جشن گرفتن بود. بعد از آن، موج رسانه های علیه سوردادن در کشور جریان پیدا کرد با این مضمون: «تورو خدا فینیکس سوبین: طرف اسکار برده داره با فلافل جشن می گیره، اون وقت ماهر بار که دکوراسیون خونمون رو منطبق با آخرین تغییرات اروپا می کنیم تا چلوکباب ندیم ولمون نمی کنن.» بله شمایی که هر بار دکوراسیون منزل تان را عوض می کنید چلوکباب که سهل است باید همه را هفت شبانه روز سور بدهید! ما کاری به فینیکس و مینیکس نداریم؛ ما طبق سنت خودمان سور می گیریم، مگر چند بار در سال فرصت این پیش می آید که چلوکباب بخوریم؟ احتمالا شما لذت کندن چلوکباب را از همکاران نچسبیده اید یا لحظه ای را که لقمه بزرگی برداشته اید و باجناق تان با حسرت شما را نگاه می کند و به خودش لعنت می فرستد، ندیده اید، وگرنه این حرف هارانی زدید. کمی فکر کنید شاید پیشیمان شدید. □

## شهر فرنگ

محمود گیوی شاعر اشعارشاد توفیق  
از آخرین دیدارمان در گل آقا سال ها گذشته بود که یکی از دوستان توفیقی مرا از بستری شدن محمود گیوی به علت بیماری در بیمارستان آگاه کرد. یکی از روزها فرصتی پیش آمد که ایشان را در منزل شان ملاقات کنم.  
به خانه شان که رسیدم، رنگ رازدم، در را که باز کردند و گیوی را دیدم، گفتم پرسون پرسون، بواش بواش، او دمدم درخونت / ترسون ترسون، لزون لزون، او دمدم درخونت، / یک شاخه گل در دستم، سرراحت بنشینستم، / این چه منودی مثل گل خاندیدی.  
دیدار با همایمان تازه شد و حرف ها گل انداخت. او گفت اسفند ما ۱۳۱۴ در یکی از روستاهای نطنز به دنیا آمدم. سه سال بعد پدر و مادر مرا به تهران آوردند.  
در کوچه پس کوچه های خیابان مولوی ساکن شدیم. در دوران کودکی برعکس امروز که اگر یک مورچه لگدم بزند، روی زمین ولومی بشوم، بسیار شیطان بودم. دوران دبیرستان را نتوانستم تمام کنم چون پدرم از لحاظ مالی وضع مناسبی نداشت، من با جبار ترک تحصیل کردم و فرتم دنبال کار و به جایی نرسیدم. زمانی که مجله حاجی بابا و توفیق منتشر می شد، آنها را هر هفته خریداری و مطالعه می کردم. تا اینکه رفتم قلمم با کاغذ آشنا شد. با مجله فکاهی ناهید که قبل از دوره جدید توفیق منتشر می شد، کارم را شروع کردم. تا اینکه توفیق مجددا تجدید چاپ و همان زمان ناهید تعطیل شد. از سال ۱۳۳۷ همزمان با استخدام در اداره پست همکاری خود را با مجله توفیق شروع کردم. این همکاری تا سال ۱۳۵۸ که این مجله توفیق شد، ادامه داشت. کار من بیشتر در قالب اشعار کوچه بازاری لهجه ای کوچه باغی و اشعار هنری و مردمی بود. امضاها مستعار من عبارت بود از بزرگقندی، نی نی کوچولو، آق محمود و خاله رورو. بالاخره بعد از ۳۲ سال خدمت در اداره پست، بازنشسته شدم و در مجله گل آقا کار مطبوعاتی خودم را دنبال کردم. چون بروی بچه های توفیق اکثر ادرا گل آقا جمع شده بودند تا بتوانند خاطرات گذشته را در ذهن هموطنان عزیز روشن و لب های آنها را بخنده آشنا کنند. خانواده محترم گیوی تعریف می کردند ما دامی که محمود آقا در بیمارستان بستری بود، به دلیل تشکر از تیم پرستاری بیمارستان شعر زیر را سرود که در بیمارستان آن راقاب کرده اند و در آنجا نصب است.  
ای پرستار زای پروم / ای که هستی چون گل برابرم / تویی آن مهریان و دلسوزی / که نشینی کنار بسترم / تو مانند فرشته هستی / که بغیر توییست باور من □

## شهرزیا

سیاست در فامیل ما  
اصغر آقا ملحق می شود، ولی به نظر می رسد برای بررسی صحت این تحلیل احتیاج به زمان بیشتری باشد.  
لیست جدید مسافران شمال اعلام شد، وحدت در راه ایهام  
حسام حیدری  
طنز نویس

اصغر آقا ملحق می شود، ولی به نظر می رسد برای بررسی صحت این تحلیل احتیاج به زمان بیشتری باشد.  
لیست جدید مسافران شمال اعلام شد، وحدت در راه ایهام  
حسام حیدری  
طنز نویس



در مورد سفر امتناع کردند و اگر چه به بیچاندن شدن خودشان اعتراض دارند، ولی فعالیت خاصی هم انجام نمی دهند. برخی گزارش ها حاکی از این است که احتمالا آقا جمشید با جمع خانواده و با چراغ خاموش در جاده چالوس رانندگی می کند و در زمان خوردن شام به صورت غافلگیرکننده ای به گروه